

[تداخل مسببات 1](#_Toc89787582)

[نظریه مرحوم نائینی 1](#_Toc89787583)

[نظریه منتقی الاصول 1](#_Toc89787584)

[مختار استاد 2](#_Toc89787585)

[لزوم قصد همه حقوق 2](#_Toc89787586)

[نظریه اول: عدم لزوم قصد همه حقوق 2](#_Toc89787587)

[مختار استاد نسبت به اطلاق اذا اجتمعت علیک حقوق یجزیک غسل واحد 3](#_Toc89787588)

[تنبیه چهارم 4](#_Toc89787589)

**موضوع**: تنبیهات /مفهوم شرط /مفاهیم

# تداخل مسببات

## نظریه مرحوم نائینی

بحث در تتمه کلام تداخل مسببات بود. مرحوم نائینی فرمود: اگر دو تکلیف به دو متعلق داشته باشیم و اطلاق به نحو بدلی باشد، مسببات تداخل می­کنند. اگر اطلاق بدلی باشد تداخل می­کنند و اگر شمولی باشد تاکد است. به هر حال اگر مکلف یکی را اتیان کند کفایت می­کند. استشهاد به صیحیح زراره کرد. اذا اجتمعت علیک حقوق یجزیک غسل واحد.

## نظریه منتقی الاصول

در مقابل منتقی الاصول تداخل مسببات را انکار کرد. در عام شمولی که همان تاکد است و در عام بدلی هم در طبیعت واحده فرموده به خاطر این که فرد دیگر قید مرة اخری را دارد تداخل معنا ندارد.

منتقی الاصول گفته است صحیحه زرارده شاهد بر تداخل در باب غسل نیست؛ بلکه از این باب است که اگر یک غسل بشود طهارت حاصل می­شود، نه اینکه یک فعل همه اوامر را ساقط می­کند. اگر زنی غسل حیض انجام بدهد طهارت آور است و می­تواند نماز بخواند ولی امر به جنابت هنوز باقی است.

### مختار استاد

به نظر ما فرمایش منتقی الاصول خلاف ظاهر است. ظاهر اذا اجتمعت علیک حقوق یجزیک غسل واحد این است که یک غسل برای سقوط همان حقوق مجزی است. این مطلب یک استظهار است. یک غسل کافی است یعنی مسقط همه حقوق است. لذا اگر یک غسل کرد به نیت همه غسل هایی که بر ذمه دارد همه ساقط می­شوند.

## لزوم قصد همه حقوق

پس تداخل مسببات فی الجلمه جای کلام ندارد و صحیحه زراره هم موید همین مطلب است. بحث در این است که در باب تداخل مسببات که می­گویید همه اوامر ساقط می­شوند آیا باید قصد عنوان هم بکند یا نه و اگر نیاز نیست قصد کند اگر قصد بکند ثواب بیشتر به او می­دهند و الا یک امر را قصد کرده است یک ثواب می­برد.

اگر زنی که پاک شده است و قصد غسل حیض و جنابت و جمعه داشته باشد ظاهرش این است که همه این اوامر ساقط می­شوند حالا بحث در این است که اگر یک غسل را نیت کرد بقیه هم ساقط می­شوند یا نه؟ به نحوی که جمعه را فراموش کرد و بعد یادش آمد که جمعه هم بوده است جا دارد دوباره غسل جمعه کند یا نه امرش ساقط شده است؟

در باب وضو معنا ندارد و معنا ندارد تعدد شرط باشد. در باب غسل تعدد شرط هست. مثلا مس میت و جنابت و جمعه، جزاء هم قابل تکرر است و تکالیف هم متعدد است. حالا سقوط این تکالیف که اسمش تداخل مسببات است نیاز به قصد عناوین و متعلقات دارد یا نه اگر یکی را انجام بدهد همه اوامر ساقط می­شوند؟

### نظریه اول: عدم لزوم قصد همه حقوق

بعضی مدعی هستند یکی را اتیان کند و همان را قصد کند همه اوامر ساقط می­شود و مجال این ینست که دوباره غسل جمعه کند.

وجه کسانی که قائل به یک قصد هستند و همه اوامر ساقط می­شود اطلاق صحیحه زراره است. غسل واحد و لو به قصد یکی از حقوق باشد. از این جهت اطلاق دارد. همین که زن حائض قصد غسل حیض را کرد غسل جنابت و جمعه هم ساقط می­شود.

### مختار استاد نسبت به اطلاق اذا اجتمعت علیک حقوق یجزیک غسل واحد

این مطلب خلاف ظاهر است. به نظر ما اطلاق این روایت مشکل است. در اذا اجتمعت علیک حقوق یجزیک غسل واحد، چند حالت وجود دارد:

1. یک مصداق آن این است که حقوق که واجب شده است طبیعت است همان حرف نائینی. یک طبیعت. حکم این قسم عبارت است از مثلا اذا اجنبت فاغتسل و اذا مسست میتا فاغتسل در این جا انطباق قهری و اجزا عقلی است و نیاز به دلیل خاص هم نداریم. یک طبیعت دو امر دارد و این فعل هم مصداق هر دو است.
2. دو طبیعتی که قابل انطباق بر یک فرد است مثل اضف و اکرم. حکم این قسم عبارت است از این است که انطباق قهری است. اگر اضف یک امر دارد و اکرم هم یک امر دارد و تاکد هم نیست و فرض تداخل مسببات است، مکلف با ضیافت او را اکرام کرد. اصلا امر به ضیافت در ذهنش نبود و او را قصد نکرد، بعید نیست که بگوییم انطباق قهری است. توصلی است و نیاز به قصد ندارد.
3. گاهی هم از اول حصه واجب شده است. همان مطلبی که مرحوم آخوند می­گفت. همان مرة اخری.در این حالت سوم که کلام مرحوم آخوند بود و می­گفت یک طبیعت نمی­شود دو امر داشته باشد و حتما باید تحصیص باشد و ما قبول کردیم و گفتیم حرف منتقی درست نیست. هر چند که گفته است مره اخری ولی با یک فعل می­توان هر دو را امتثال کرد. در این جا مشکل وجود دارد. در این جا اگر قصد امتثال هر دو امر را کرد جا دارد بگوییم هر دو ساقط شده است اما اگر یکی را قصد کرد و از دیگری اصلا غافل بود وجهی ندارد که قائل به تداخل مسببات بشویم.

این که بعضی ادعا کردند صحیحه زراره اطلاق دارد و شامل جایی که مکلف در امتثال یک امر را قصد کرده است، صحیح نیست. اطلاق مشکل است.

این که یک فعل خواسته باشد مسقط یک امر دیگری باشد در حالی که متعلق ها دو تا هستند در ذهن عموم امر بعید است. منتقی می­گوید اصلا غلط است. اگر هم قبول کردیم که یک فعلی که فردی از غسل است و بتواند مسقط یک فرد دیگری باشد در ذهن بعید است. نهایتش این است که اگر صحیحه زراره را بپذیریم و حرف منتقی را قبول نکنیم اطلاق ندارد. یکی از آنها مسقط همه آنها باشد هر چند که قصد آنها را نکرده باشیم و خلاف ارتکاز است.

قبلا به شیخ استاد می­گفتیم که کسی غسل جمعه یادش رفته است و غسل جنابت کرده باشد، بعید است بگوییم نمی­تواند غسل جمعه نتواند بکند. یجزیک غسل واحد اطلاق ندارد و شامل جایی که مکلف قصد عنوان نکرده باشد نمی­شود.

قبول داریم که لازم نیست غسل جمعه کند و طهارت حاصل شده است ولی این که نتواند غسل جمعه کند سخت است. مراد روایت این است که لازم نیست تکرار بشود ولی این که نتواند تکرار کند در مقام بیان نیست. قدر متیقن این است که اگر قصد همه را بکند ساقط می­شود و اگر قصد نکند ساکت است.

باید موردی بحث کرد مثلا اگر غسل جنابت کرد، جرئت نداریم بگوییم می­تواند غسل حیض بکند؛ چرا که غسل جنابت، غسل اکبر است.پس سه حرف در صحیحه زراره وجود دارد:

1. یک غسل باشد همه اغسال ساقط می­شوند.
2. تکرار لازم نیست و معنای صحیحه این نیست که ساقط می­شوند؛ بلکه از این جهت ساکت است.
3. اصلا ربطی به این مطالب ندارد بلکه می­گوید طهارت می­آورد. (منتقی الاصول)

ما می­گوییم مطلب دوم درست است و قدر متیقن جایی است که همه را قصد کند و البته در فقه باید مورد به مورد حساب کرد.

تنبیهاتی که مرحوم آخوند متعرض شده بود تمام شد ولی در باب شرط تنبیهات دیگری وجود دارد که نفع آنها از تنبیهات مرحوم آخوند کمتر نیست. ما هم به تبع بعضی از اصولیون اضافه می­کنیم.

# تنبیه چهارم

مرحوم نائینی در مقدمه کلامش فرموده است: هر چه شرطها اضافه بشود مفهوم وسعت بیشتری پیدا می­کند. اگر یک شرط داشتیم مثل مجیئ زید مفهومش این است یک لاتکرم بیشتر واجب نیست و اگر گفت ان جائک زید و اکرمک فاکرمه مفهوم وسعت پیدا می­کند یعنی وقتی نیامد اکرامش نکن و همچنین وقتی که آمد و اکرامت نکرد، اکرامش نکن. این مطلب واضح و درست است.

کلام در جایی است که جزاء عام باشد و معلق بر شرطی شده باشد. مثل الماء اذا بلغ قدر کر لم ینجسه شیئ که نکره در سیاق نفی است. در این جا بحث است که اگر شرط منتفی شد و مثلا آب قلیل شد، چیزی که منتفی شده چیست؟ آیا جزا که منتفی می­شود موجبه جزئیه است یعنی ینجسه شیئ فی الجمله یا موجبه کلیه است یعنی ینجسه کل شیئ.

مرحوم نائینی فرموده است: هر چند که نقیض سالبه کلیه، موجبه جزئیه است؛ ولی بحث منطق ربطی به استظهارات ندارد. منطقیون می­خواهند قاعده کلیه مطرح کنند در سالبه کلی دیدند که در بعضی موارد نقیض آن موجبه جزئیه و بعضی وارد موجبه کلیه است، به صورت کلی گفته اند موجبه جزئیه است. آنها دنبال قاعده کلیه هستند و کلی است که در قیاس منتج است و فکرهای منطقی و عقلی کردند و ربطی به ظهورات ندارد. الان الماء اذا بلغ قدر کر لم ینجسه شیئ، جزاء سالبه کلیه است ولی ممکن است بگوییم مفهوم این کلام موجبه کلیه است.

خود منطقی ها منکر موجبه کلیه بودن نیستند ولی قدر متیقن از از نقیض سالبه کلیه موجبه جزئیه است. حالا نائینی می­گوید بعضی از موارد که نقیض سالبه کلیه، موجبه کلیه است، در استظهارات محقق است.

حالا که مرحوم نائینی این بحث منطقی را حل کرده است، بعد فرموده است: یک مقام ثبوت داریم و یک مقام اثبات. در مقام ثبوت دو حالت دارد: ممکن است معلَّق در منطوق عموم باشد مثل عام مجموعی که در آن وجوب اکرام همه علما که یک حکم بیشتر نیست مشروط به ولادت فرزندش می­کند. این که گفته است همه چیز آن را نجس نمی­کند عموم را معلق کرده است و در این موراد شرط که منتفی شود عموم آن منتفی می­شود و نتیجه موجبه جزئیه است. اما اگر همه عدم ها را معلَّق کرد و همه مصادیق معلق بود. مثلا در مثال الماء اذا بلغ قدر کرّ لم ینجسه شیئ، معلق هذا الشیئ و هذا الشیئ.... به نحو انحلال تعلیق وجود دارد در این صورت اگر شرط منتفی شد همه آنها منتفی می­شوند و عموم سلب است نه سلب عموم.

این حرف درست است که ثبوت دو نوع است. مهم مقام اثبات است. یک تفصیلی مطرح کرده است. ادامه بحث در جلسه آینده.